



دوره سیزدهم شماره ۶

شهریور ۱۳۴۶

مجید موقر

فرار مغزهای متفکر

جلوگیری: بوسیله گسترش دانشگاه تهران

رساله جامع علوم انسانی

هر آنچه ارزنده ترست نایاب تر است ،
این اصلی است کلی و تغییر ناپذیر

آب جوی روان وریکهای بیابان را مقایسه کنید با سنگهای گرانبهای نهفته در
کنجینه‌ها، جوانان تحصیل کرده که سازندگان آینده کاخ سعادت-جامعه اند گوهران گرانبهای
هستند در میان توده‌های انبوهی از نابخردان : که آنان را دعوام کالا انعام نامند ، اینان گوهرانند
و آنان ریگ روان .

کشور شاهنشاهی که چهار سده بسوی پیشرفت و هدفگیری بر مبنای دانش و بینش می‌نازد
در گام نخست نیازمند این جوانان تحصیل کرده و این گوهران گرانبهای ارزنده و برارنده
است این رهبران و سازندگان کاخ سعادت ایران آینده را باید هر چه بیشتر ارجمند و گرامی داشت
و موجبات تشویق و ترغیب آنان را از هر حیث فراهم آورد و وسائل کار و کوشش را در اختیارشان

گذاشت: همانگونه که برومند شدن و قد کشیدن و ثمر بخشیدن نهال بستگی بکوشش و کوشش و دلسوزی و مراقبت باغبان دارد، بهره بردن از هنر و کمال جوانان تحصیل کرده مستلزم آنست که نسبت به نیازمندیهای معقول و حقه آنان توجه بلیغ مبذول داشت ورنه، خار و خس تحریکات سوء و تبلیغات بدخواهان و تلقینات نابکاران دور و بر آنها را فرا گیرد و این نهالهای تروتازه را محاصره کند و زیانهای بزرگی برای ملک و ملت ببار آورد.

جوانان این عصر باقتضای تحولات عظیم و سریمی که در اجتماعات و در آداب و رسوم در روش زندگی فراهم آمده انتظارات و توقعاتی دارند. آن زمان گذشت که جوانان چشم بسته بودند و از سن پنج سالگی بدنبال کسب پدر می رفتند و شاگرد دکان پدر میشدند و بر گردن زن در اختیار مادر بود و مادر بزرگ و وظیفه پزشکی خانواده را بر عهده داشت و جهیزه عروس رو بند و چادر و چاقچور بود و آرایش زنان منحصر به سورمه چشم و وسه ابرو و سرخاب رخسار وحنای پا بود. تحولی که اینک در روحیه و طرز اندیشه جوانان پیدا شده بموازات و همگام با تحول بزرگی است که در علوم و صنایع پیش آمده است: همچنانکه خرسواری جای خود را بفضا پیمائی سپرده و مسند ملا باجی بکرسی استادی تغییر یافته و چوب و فلک تبدیل با احترام متقابل میان معلم و متعلم شده، خواستههای جوانان دانشگاه دیده هم دستخوش انقلابی عظیم گشته و محیط توقعات و احتیاجات آنان گسترش یافته است. حضرت علی میفرماید: «فرزندانتان را برای زمان خودشان تعلیم و تربیت کنید زیرا زمان آنها غیر از زمان شماست». در شصت و پنج سال پیش که پنج ساله بودم باقتضای محیط آن زمان آنهم در بندری مانند بوشهر بمکتبخانه رفته ام و طعم معلمی و ملاصالحوه را چشیده ام. ملاصالحوزنی بود سیه چرده و تند خود و انتقامجو و پرتوقع: اگر شیرینی ختم «عمه جزوه» دیر می رسید چوب و فلک در کار بود! بعداً که بدیرستان هندوستان و دانشکده امریکائی راه یافتیم طبعاً ستون مقایساتی در ذهنم جای گرفت، مضافاً بر اینکه چند بار بسمت و وابسته فرهنگی سفارت دولت شاهنشاهی در واشنگتن ماموریت یافتیم تا درباره وضع دانشجویان ایرانی در امریکا تحقیقاتی بعمل آوریم و نیز بمعیت هیئتهای بین المللی تسلیح اخلاقی چندین بار در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان سفر کرده و با دانشجویان ایرانی سروکار داشته و با روحیه آنها آشنا شده و تجربیات تلخی اندوخته ام که در نتیجه مسامحه و بی اعتنائی و وظیفه شناسی مامورین مادر خارج نسبت بخواستههای حقه دانشجویان چه واکنشهای زشتی ببار آورده است. با این طرز رفتار آنها را عالماً عامداً آزرده خاطر و بدبین میگردانند و حال آنکه با اندک توجه و مهربانی بخوبی و آسانی میتوان دل این دانشجویان را بدست آورد و آنان را آماده ساخت تا پس از فراغت از تحصیلات بمهین عزیز برگردند و مصدر خدمات ارزنده شوند. برای روشن شدن مطلب در این باره بذكر دو مثال بسنده میکنم:

بی اعتنائی نسبت به دانشجویان

گروه «تسلیح اخلاقی» همت بر آن بسته که بشر را بجای توپ و تانک با اسلحه «مکارم اخلاقی» مسلح سازد تا با پیروی از این راه عقلانی اختلافات میان افراد و خانوادهها و ملتها پایان پذیرد و صلح جای جنگ گیرد و بشر روی سعادت حقیقی بیند. تسلیح اخلاقی میگوید از آن روزگاری که آدمی خواسته با بکار بردن گرز و چماق و تیر و کمان و شمشیر و سپر حرف خود را بر کرسی نشانده تا امروز که به هواپیما و بمب اتمی توسل میجوید و ملیونها

نفوس بیگناه را بدیار نیستی میفرستد نتوانسته اختلافات را از میان بردارد پس چه بهتر که با اسلحه رفق و مدارا و مهر و محبت توسل جوئیم و تمدن نوینی را بوجود آوریم تا هر جای قهر گیرد و محبت جای نفرت: کاری به دو جنگ جهانسوز گذشته با آنهمه کشتارها و خرابکاریها نداریم که تنها در نیمه یک قرن آنهم قرن طلایی بیستم اتفاق افتاد، ببینیم هم اکنون ملت متمدنی مانند امریکا چه مظالم و فجایعی نسبت به ملت مظلومی مانند ویتنام مرتکب میشود، سالها فرانسویان این بیچارگان را که گناهی جز آرزوی آزادی ندارند به توپ و تانک بست، اکنون چهار سال است که امریکاییان از زمین و آسمان آتش بجان و مال وزن و فرزند آنها فرو میریزند و سال بسال دامنه کشتار بیرحمانه خود را توسعه میدهند و پله پله بر نردبان تخریب و انهدام و قتل عام بالا میروند و در نتیجه این «تصاعد عملیات جنگی»، وحشیانه چه فجایعی مرتکب شده و میشوند ولی هنوز پایان این جنگ ننگین ناپیدا است.

از جمله وسایلی که گروه تسلیح اخلاقی در پیشرفت مرام صلحجویانه خود بکار میبرد نشان دادن نمایشنامه های اخلاقی است. یکی از این نمایشنامه ها «جزیره ناپدیدشونده» نام داشت. یک هیئت بین المللی مرکب از ۲۵۰ نفر از ۳۰ ملت گوناگون که ۱۲ زبان مختلف داشتند مامور شدند در چهار هواپیمای در بست این نمایشنامه اخلاقی را با کمک هنرمندان کارآموده که همه از همین گروه بودند بگرداگرد کیتی ببرند و نمایش دهند و همه جهانیان را از شرقی تا غربی و از سفید تا سیاه و از پیشرفته تا در حال توسعه با اصول اخلاقی و مراتب برابری و برادری آشنا سازند.

این هیئت پس از دادن نمایش در شهرهای عمده کشورهای امریکائی و اروپائی و آسیائی و آفریقائی بشهر ژنو رسید. نگارنده و آقای حادقی نماینده جهرم بمعیت این هیئت بین المللی بودیم. چون میدانستیم که در ژنو نزدیک به دویست نفر دانشجویان ایرانی مشغول تحصیل هستند متفقاً نزد «سر کنسول ایران» در ژنو رفتیم و آدرس دانشجویان را خواستیم تا آنها را باین نمایش اخلاقی مجاناً دعوت کنیم باین امید که مرام اخلاقی در روحیه آنان اثر بخشد. سر کنسول ایران که چون نمیخواهم پرده دردی کنم از ذکر نام او خودداری میکنم اظهار داشت که در ژنو دانشجوی ایرانی نداریم. اصرار ورزیدم و گفتیم که طبق اطلاع موثق نزدیک به ۲۰۰ دانشجوی ایرانی در این شهر کوچک مشغول تحصیل هستند. سر کنسول بر آشفت و گفت «من میکوشم تماس خود را با این بچه های فضول قطع کنم و پای آنها را از آمدن بسر کنسولگری ببرم و از شرشان راحت شوم چرا اصرار میکنید و از جان من چه میخواهید».

البته ما از میدان در نرفتیم و لزوم رهبری دانشجویان را بسوی مکارم اخلاقی متذکر شدیم. ناگهان با قیافه برافروخته و صدای متشنج و مرتعش فریاد کشید «من به پدرم هم ایمان ندارم تا چه رسد به تسلیح اخلاقی»، اینرا داشته باشید.

علت خوشبینی دانشجویان سایر کشورها:

پس از آنکه در شهرهای سویس هم نمایش دادیم عازم کشورهای اسکاندیناوی شدیم. شبی که در هلسینکی بودیم مصادف شد با میلاد حضرت ختمی مرتبت. در حدود ۳۰۰ نفر مسلمان که در این شهر دور افتاده سکونت دارند بمناسبت این عید سعید جشن مجللی در یکی از مهمانخانه ها برپا ساخته بودند و چون دانستند که در میان هیئت تسلیح اخلاقی ما دو نفر مسلمان هستیم ما را بچشم دعوت کردند

بر میز شام مفصلی که مخصوص ما تهیه دیده بودند از جمله مدعوین دو نفر دانشجوی پاکستانی بودند. ضمن مذاکره با آنها در یافتیم که این دو دانشجوی پاکستانی مملو از احساسات وطن پرستی هستند: بملیت خود افتخار میکنند، با عشق و علاقه وجدیت و صمیمیت مشغول تحصیل اند باین امید که هر چه زودتر بمیهن عزیز برگردند و نسبت بملك و ملت خود مصدر خدماتی شوند باتعجب بسیار فهمیدیم که احساسات اینها غیر از طرز فکر برخی از دانشجویان ایرانی است که رنجیده و بدین و متمرّد هستند. در صدد تحقیق و تجسس بر آمدیم. در پاسخ کنجکاوی ما گفتند: سفر مادر هر سه کشور اسکاندیناوی ناموریت دارد، و محل اقامت او شهر استکهلم پایتخت سوئد است، همه هفته با ما مکاتبه میکند و برای ما مجاناً روزنامه و مجله میفرستد و هر نامه که بنویسیم فوراً پاسخ میگوید و هر کاری داشته باشیم انجام میدهد. مع هذا ماهی يك بار شخصاً برای دیدن ما از استکهلم به هلسینکی میاید و از ما آحوّلپرسی و دلجوئی میکند و بار مجله و روزنامه با خود میآورد و بما میدهد از وضع پیشرفت ما پرسش میکند و ما را بیش از پیش بتحصیل تشویق و ترغیب مینماید و زمزمه عشق بمیهن در گوش ما میدمد و میرود.

البته شنیده اید که چند بار دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا بخشونت پرداخته اند و جنجال بر پا کردند و عصبانی و ناراضی بنظر میرسند چه بسیار دانشجویان ایرانی که در خارج فارغ التحصیل شده و از بازگشت بمیهن مالمو فسر باز زده و مقیم کشورهای بیگانه شده. وزن خارجی اختیار کرده و احیاناً ترك تابعیت ایران نموده و در جامعه بیگانه گم شده و هر چه خرج تحصیل آنها شده از کیسه ملت ایران رفته است: هم اکنون نزدیک به ۱۰۰۰ نفر جوانان تحصیل کرده ایرانی در آمریکا مقیم شده و مشغول بکارند. اینان جوانانی هستند که خوب درس خوانده و مقامات عالی علمی در شئون و فنون مختلف پیموده و سرمایه بس گرانبهایی برای ملت ایران بشمار می آیند، اما افسوس که در نتیجه اینگونه لاقیدیها و انگیزهای دیگر که در شماره های آینده شرح خواهیم داد از ایران و ایرانی بدین شده و از مراجعت بایران سر خورده و آنهمه ثروت های عظیمی که از کیسه ملت فقیر ایران خرج تحصیل آنها شده به در رفته و اینک معامات خود را در اختیار ملت ثروتمندی مانند آمریکا بایگان گذارده و روزگار خود را بدین منوال بسود بیگانگان میگذرانند، هم اکنون از میان همین جوانان درس خوانده ایرانی چه نوابغی پیدا شده و چه خدمات گرانبهایی به بیگانگان انجام داده و میدهند.

جای افسوس است که در نتیجه لاقیدی اجازه دهند این مغزهای متفکر و این وجودهای ارزنده بر ایگان از دست بروند و نصیب دیگران شوند.

موضوع عزیمت دانشجویان ایرانی بخارج و علت استقبال آنها باین امر و سبب خودداری آنها از مراجعت بوطن عزیز از مهمترین مسائل فرهنگی و آموزشی است که باید پیش از پیش مورد توجه مقامات مسئول قرار گیرد. باقتضای اهمیتی که این موضوع در بردارد آنچه میدانیم مینویسیم و خوانندگان را دعوت میکنیم که اطلاعات و نظریات خود را در این باره بنویسند.

لزوم بی نیاز ساختن دانشجویان ایرانی از رفتن بخارج

بوسیله گسترش دادن به «دانشگاه مادر»

فلا از علت بگذریم و بمعامل پردازیم. اساساً با این تحول عظیمی که در همه شئون

کرمانشاهان بیابیم که از آنجا مستقیماً بنواحی شمال غربی کردستان عراق و از آنجا بدریاچه وان در ترکیه بگذریم. این است همان راهیکه در زمان قدیم (افسیدین) از حائنی بجائی برده میشده و ما خیلی مایل هستیم که این راه سیر را بیابیم. اگر مرزهای سیاسی موجود نمی بود ما بهتر میتوانستیم در اینگونه نواحی و مناطق طبیعی بکار ورشته تحقیقی خود ادامه دهیم. در بهار آینده برای ما دو اتفاق روی خواهد داد. اول اینکه دو یا چند تپه و غار را برای گمانه زدن و امتحان کردن انتخاب خواهیم نمود. دوم اینکه چند تن دیگر از دانشکده علوم طبیعی به این هیئت خواهند پیوست. یکنفر از این گروه حیوان شناس و دیگری نبات شناس و زمین شناس است که خواهند توانست تغییرات جغرافیائی و آثار جنوی را بررسی و تحقیق کنند. برای مدت کوتاهی یکنفر که تخصص او در انسان شناسی تاریخ است با ما خواهد بود تا آثار و علائم مواد غذایی انسان های اولیه را مورد تحقیق قرار دهد. شاید در ماه ژوئیه آینده اینجانب هم بتوانم راپورتی بر آنچه که گذشته است برای حضار محترم تهیه نمایم. هیچ باستان شناسی تا کنون نتوانسته است که بدون مساعدتهای علمی

آنچه که ما باهالی

محترم کرمانشاهان

مدیونیم -

و یا با تهیه لوازم مادی از طرف دیگران، تنها بکار پردازد. برای اولین بار که هیئت ما وارد تهران شد از مساعدتها و همکاریهای رئیس اداره کل باستان شناسی جناب آقای صادق صمیمی برخوردار شدیم و تا با امروز که همه جا با مساعدت ها و مهمان نوازیها و علاقمندیهای ایرانیان رو برو هستیم بخصوص که این محبت و مساعدت و علاقمندی را در اهالی محترم کرمانشاهان و مخصوصاً صاحبمنصبان ادارات دولتی و اعضای انجمن ایران و آمریکا و هم وطنان امریکائی مان بیشتر مشاهده میکنیم. بنابراین نه تنها از شما شنوندگان محترم که با صبر و حوصله تمام بسخنان اینجانب گوش داده اید تشکر مینمایم، بلکه تشکرات صمیمانه خود را در برابر مساعدت های شما اهالی محترم که موجب پیشرفت کار این هیئت شده است تقدیم میدارم.

بقیه از صفحه ۳۹۶

ایران بعمل آمده چرا نباید وسایل تحصیل را در خود ایران آنقدر گسترش داد تا دانشجویان ما برای ادامه تحصیلات عالیه مجبور نشوند یکشورهای بیگانه رو آورند و این نتیجه معکوس بیار آید یعنی هم فرزندانمان که با آنهمه امید و آرزو در دامان مهر و محبت پرورانیده ایم از دستمان بدر روند هم آنهمه مخارج هنگفتی که برای آموزش و پرورش آنها نموده ایم ضایع شود و هدر رود امروزه سالی ۳۵۰۰۰ دانش آموز دیپلمه میشو ند و طبیعتاً برای ادامه تحصیلات رو بدانشگاه ها میاورند چون با وضع فعلی دانشگاه ها گنجایش پذیرش بیش از یک ششم این تعداد و طلبان در همه دانشگاه های تهران ندارد ناچار این نوجوانان که عشق دانش در دل و شور ترقی را در سردارند رو بخارج میکذارند و برگزیدگان آنها برای کان از دست میروند.

البته عدم بازگشت جوانان تحصیل کرده و دانشگاه دیده ایرانی علل بسیار دارد یعنی غیر از آنچه نسبت بانها در خارج میکزرد و آنها را دل سرد میسازد باید محیط مساعدی برای بازگشت و جذب آنها فراهم آورد، این موضوع مهم فرهنگی و آموزشی را بازم مورد گفتگو قرار میدهیم.